

پی‌جویی چند لغت در شاهنامه بخش چهارم: جمع‌بندی داده‌ها تاکنون

پی‌جویی از راه زبان‌شناسی تاریخی هنوز ما را به نتیجه‌ی روشنی نرسانده، اما همچنان ادامه دارد. گزارش پی‌گیری آن را در پیوست این بخش آورده‌ام. ولی، به نظر می‌رسد که بر اساس کندوکاو در لغت‌شناسی و همچنین متن‌شناسی شاهنامه به دیدگاه روشن‌تری در باب جستارمایه‌ی پژوهش‌مان نزدیک شده‌ایم. به عبارت دیگر، کندوکاو در معنای واژه‌هایی که پی‌جویی می‌کنیم، و، از سوی دیگر، منطق متن، یعنی نگرش باریک‌اندیشانه به داده‌های آن و کوشش برای رفع تناقض‌های زورآور شده به آن، ما را به نتیجه‌گیری‌های پذیرفتنی رسانده یا نزدیک کرده است. از این‌رو، بحث لغت‌شناسی و متن‌شناسی را که پیش از این پیش کشیده بودیم، با گسترش بیشتر دنبال می‌کنیم.

چنان که گذشت، آقای خالقی، در ویرایش خود از شاهنامه، بر اساس بیشینه‌ی نسخه‌هایی که در دست داشته‌اند، در دو موردی که یاد کردیم، ترکیب "هخته‌زهار" را پذیرفته‌اند. اما معنای این ترکیب، چنان که گذشت، و نیز دو جزء آن، یعنی "هخته" و "زهار"، و یا صورت دیگر آن، "اخته‌زهار"، که در برخی نسخه‌ها یا چاپ‌ها آمده، در متن شاهنامه نیازمند درنگ دو باره است. اخته/آخته/هخته/آهخته/آهیخته برکشیده از مصدر آهختن/آهیختن را نسخه‌نویسان، و به پیروی از ایشان آقای خالقی، به معنای کشیده گرفته‌اند، برابر با کنده یا برکنده. در نتیجه، هخته‌زهار را "خایه‌کشیده" دانسته‌اند. کسانی که آن را به صورت اخته‌زهار آورده‌اند نیز آن آخته‌ی فارسی را کوتاه کرده و به صورت اخته‌ی ترکی درآورده‌اند، چنان که پیش از این گفتیم، معنای این دوّمین را بر آن واژه‌ی فارسی بار کرده‌اند. ولی کندوکاو چند باره‌ی من در باب معناهای آختن/آهیختن، بر اساس شاهدها در لغت‌نامه‌ی دهخدا، مرا به این نتیجه رسانده است که این واژه نه به معنای کندن، بلکه برکشیدن، برآوردن، بالا آوردن، بیرون کشیدن چیزی ست همچون شمشیر، خنجر، جامه، تیر. و نیز به معنای افراشتن یا افراختن است. هیچ‌جا برای آهختن و آهیختن شاهدهی دیده نشد که معنای کشیدن بدهد، یعنی کندن اندامی از بدن، چنان که در دندان‌کشیدن یا خایه‌کشیدن. به این شاهدها توجه کنیم:

خندنگی که پیکان او ده ستیر ز ترکش برآهیخت گرد دلیر --- فردوسی
.... برآهختم آن گاوسر گرز کین --- فردوسی
برآهیخت شمشیر کین پیلتن --- فردوسی
چو آهیخت خور تیغ زرین ... --- اسدی طوسی
برون آمد آراسته جنگ را به کین جستن آهیخته چنگ را --- فردوسی
چو تیر از زخمگه آهخت بیرون ... --- فخرالدین اسعد گرگانی

همچنین، آهیختن به معنای کشیدن و سفت کردن تنگ اسب نیز آمده است: چو زین بر نهاداش، بر آهیخت تنگ --- فردوسی

ستاک‌های دیگر هیخت/آهیخت، یعنی هنج/آهنج و هنگ/آهنگ نیز در ترکیب‌هاشان همین معنی را می‌رسانند، چنان که در "دودهنج" یا "دودهنگ"، به معنای دودکش، یا "آب‌آهنج" و "آب‌آهنگ"، به معنای آبکش (از چاه). فرهیختن، از همین مایه، به معنای آموزش دادن، ادب‌آموختن --- که مشتق "فرهنگ" از آن برآمده --- از پیشوند فر- + هیختن ترکیب شده که معنای لفظی آن "پیش کشیدن" است، از ریشه‌ی تنگ در اوستایی، به معنای (فرا)کشیدن. آهیختن با پیشوند بر- نیز به کار می‌رفته است، یعنی برآهیختن، که همه جا همین معنای برآوردن و برکشیدن را می‌دهد.

این که فردوسی هخته‌زهار یا اخته‌زهار و، همانند آن‌ها، کشیده‌زهار، را به معنای "خایه‌کشیده"، به صورت صفتی ستوده برای اسب جنگی به کار برده باشد، چنان که گفتیم، با منطق متن حماسی و پهلوانی خوانا نیست. اما بالاتر از همه این که در مورد

نامدارترین اسب جنگی، یعنی رخس، بنا به متن سرایش او، نمی‌توانسته است چنین چیزی بگوید. زیرا در داستان "رستم و سهراب" می‌خوانیم که رستم در مرغزاری نزدیک شهر سمنگان فرود می‌آید تا چیزی بخورد و بیاساید. رخس را نیز به حال خود رها می‌کند تا برای خود بچرد. آنگاه گروهی از ترکان می‌رسند و می‌خواهند رخس را اسیر کنند. اسب "پرخاشجو"، یعنی جنگاور، تن در نمی‌دهد و چند تن از آنان را با سم و دندان از پا درمی‌آورد. اما سرانجام اسیر می‌شود و او را برای گشن‌گیری (جفت شدن با مادیان‌ها) به کار می‌گیرند.

گرفتند و بردند پویان به شهر / همی هر کس از رخس جستند بهر¹

اسبی که هنگام بار آمدن سهراب به او پیشکش می‌کنند، چنان که پیش از این اشاره کردیم، از تخمه‌ی رخس است. پس رخس اخته نبوده است. بنا بر این، اگر این پارهداستان درافزوده به متن نباشد، همچنین اگر بیت زیر اصیل باشد و هیچ دستکاری نشده باشد، "کشیده‌زهار" در آن می‌باید معنایی جز "خایه کشیده" داشته باشد:

یکي رخس بوداش به کردارِ گرگ / کشیده‌زهار و بلند و سترگ

معنای آن ناگزیر می‌باید همانی باشد، یا چیزی از آن دست، که پیش از این در بخش دوم این سلسله مقاله گفته ام.

و اما، باز می‌گردم به بحث در باره‌ی "آهخته‌هار"، که در برخی نسخه‌ها یا چاپ‌ها به جای اخته‌زهار/هخته‌زهار آمده است. اگر که "هار" در آن به معنای گردن باشد، چنان که در فرهنگ جهانگیری، با همین شاهد از فردوسی، آورده اند، آهخته‌هار همچنان می‌تواند به عنوان صورت اصلی این ترکیب، در برابر صورت‌های دستکاری شده، پیش کشیده شود. آهخته‌هار به معنای "افراخته‌گردن" هم برای شیر هنگام حمله‌وری و هم اسب در تاخت به سوی میدان جنگ، و در جنگ، به‌خوبی معنادار است، بسیار به‌جای از خایه‌کشیدگی. یال برکشیدن، برآوردن، برافراختن، به معنای گردن‌کشیدن یا گرنفرازی کردن پهلوآنانه برای نشان دادن تنومندی جنگاورانه و آمادگی برای رزم، بارها در شاه‌نامه آمده است. یک شاهد از کمال‌الدین اسماعیل که در لغت‌نامه‌ی دهخدا آورده اند در این باب بسیار گویاست:

همچو کشف به سینه سر اندر کشد اجل / آن جا که نیزه‌ی تو برآهیخت یال را

می‌بینیم که برآهیختن یال این جا درست به معنای برآوردن گردن، گردن‌کشیدن است. در جای دیگری (باز به نقل از لغت‌نامه) می‌بینیم که در شاه‌نامه سخن از "چو آهخته‌شیری که گردد زیان" می‌رود که معنایی جز شیر از جای برخاسته، خودرابرکشیده، نمی‌تواند بدهد "کمان خواست از ترگ و بفراخت یال"، "بپوشید ببر و برآورد یال"، یا "برآورد یال و بگسترد بر"، در شاه‌نامه، به معنای همان "برآهیخت یال" است که کمال‌الدین اسماعیل به استعاره در باب نیزه می‌گوید. بنا بر این، آهخته‌هار، چنان که گفته اند، می‌تواند به معنای آهخته‌یال باشد، یعنی "افراشته‌یال" یا گردن کشیده.

متن‌های نزدیک به روزگار فردوسی، از جمله تاریخ بیهقی، حکایت از آن دارند که "زهار" به معنای زیر شکم، ناحیه‌ی آلت تناسلی، یا خود آن است. بنا بر این، حدس نخستین من در باره‌ی امکان وجود رابطه‌ای میان "زهار" و "هار" و هم‌ریشگی آن دو به معنای "یال" (موی پیرامون گردن جانوران و آلت تناسلی انسان) گواهی درستی نگرفته است، مگر این که حدس ریشه‌شناختی آقای علی‌حضوری (uz + hāra)، نگاه کنید به بخش دوم² بتواند با شاهدهای روشن استوار شود.² اما زهار در ترکیب‌های هخته‌زهار/اخته‌زهار، به هر حال، با اشکال‌های منطق متن رویارو است، که برشمردیم. در حالی که، هار=یال=گردن در ترکیب "آهخته‌هار" معنای درست و درخوری می‌تواند داشته باشد. البته، برای استوارتر کردن آن بهتر است که به فرهنگ‌های کهن بسنده نکنیم و برای آن شاهدها و قرینه‌های کافی از زبان‌ها و گویش‌های محلی، یا از راه زبان‌شناسی تاریخی، بیابیم.

¹ من ویرایش استاد خالقی را در اختیار ندارم. این بیت چنین است در ویرایش ژول مول و مسکو.
² ایشان هنوز به وعده وفا نکرده اند.

پیوست: به دنبال طرح چند مرحله‌ای این جستار، من با آقای آکتور شروود، استاد زبان‌های ایرانی در دانشگاه هاروارد، و همچنین با خانم ژاله‌ی آموزگار، استاد زبان فارسی میانه در دانشگاه تهران، تماس گرفتم و ایشان قول داده اند که این جستار را در زبان‌های ایرانی باستان و میانه پی‌گیری کنند و مرا در جریان بگذارند. همچنین دوست ارجمندم آقای محمد حیدری ملایری، با جدیت و جویندگی علمی ویژه‌ای که در ایشان هست، در این پی‌جویی با جدیت یآوری کرده اند. ایشان، گذشته از پژوهش‌های خود، که در بخش‌های پیشین دیدیم، از یکی از استادان زبان‌های ایرانی در دانشگاه پاریس در این باره پرس‌وجو کرده اند، و چشم به راه پاسخ ایشان ایم. آقای ملایری مسأله‌ی جست‌وجوی ریشه‌ی هندواروپایی دو واژه‌ی "زهار" و "هار" را بار دیگر با انگاره‌ی تازه‌ای دنبال کرده اند که در زیر می‌بینید:

More about the etymology of *zahâr*

I was checking the etymology of Pers. *guné, gun* "color; species; form, figure; manner," I went to Av. *gaona-* and realized that in addition to the meaning "color" it also denotes "body hair" (!). This led me to PIE **góur-* "(animal) body hair." The genitive form of this PIE base is **gunós* (compare with Av.).

I looked up the derivatives in other IE languages:

Skt.: *guná-* "thread, string."

Mid. Irish: *gūaire* "hair (of animals), bristles."

O.Norse: *kārr* "curl of hair."

Latvian: *gaūri* (plural) "pubic hair."

Bulgarian: *guna* "fur coat," *gunja* "goat-hair cloak."

The PIE phoneme *g* sometimes remains unchanged in Av., but is transformed into *z* in Pers., some examples:

Pers. *zi-*, *zistan* "to live," Av. *gay-* "to live," *gaya-* "life;" PIE **gweie-* "to live."

Pers. *zan-*, *zadan* "to strike," Av. *gan-* "to strike, hit, smite, kill;" PIE **gwhen-* "to strike, kill."

More frequently, the transformation into [z] takes place already in (Young?) Av., as show the following examples:

Pers. *zâ-*, *zâdan* "to bring forth, give birth," Av. *zan-* "to bear, give birth to a child, be born," *zâta-* "born;" PIE **gen-* "to give birth, beget."

Pers. *zar* "gold," Av. *zaranya-* "gold;" Skt. *hiranya-*; O.E. *gold*; PIE base **ghel-/ghol-* "yellow, green."

Pers. *zahré* "bile, gall;" Av. *zāra-*; O.E. *galla/gealla*; E. </GALL< i>; PIE **ghol-/ghel-* "yellow."

Pers. *zemestân*, Mid.Pers. *zam* "winter;" Av. *zimô* "winter;" Skt. *himá-* "cold, frost;" PIE **ghiem-* "winter," and many other examples.

In conclusion, I tend to propose that the Pers. *zahâr*, *hâr*, and *zâr* are all the variants of the same word which derives from the PIE base **góur-* "(animal) body hair."

ایشان حاصل این جست‌وجو را با پروفیسور Lubotsky از دانشوران زبان‌های هندواروپایی، در میان گذاشتند. ولی آقای

لوبوتسکی با سنجشگری‌های زبان‌شناسانه درستی این دستیافت را گواهی نکرده است. و این پاسخ وی است که آقای ملایری لطف کرده اند و برای من فرستاده اند:

Dear Dr. Heydari,

Unfortunately, your etymology is very improbable. There are several reasons for that:

1. Modern Persian *z-* corresponds either to Old Iranian (Avestan) *j-* or to OIr. *z-*. The former is the result of Indo-Iranian palatalization of *g-* of *gh-*, the latter is the reflex of already Indo-European palatal *g'* or *g'h*. Let us look at your examples:

Pers. *zi-*, *zistan* "to live," Av. *gay-* "to live," *gaya-* "life;" PIE **gweie-* "to live."

In Avestan we find the present tense */juuaitil/* "he lives" (Skt. */jīvatil/*)

Pers. *zan-*, *zadan* "to strike," Av. *gan-* "to strike, hit, smite, kill;" PIE **gwhen-* "to strike, kill."

In Avestan, the present tense of this verb is */jaintil/*.

The other cases you adduce go back to PIE palatal stops.

2. As you correctly indicate, "Pers. *guné*, *gun* "color; species; form, figure; manner." In fact this word comes from Av. *gaona-* which in addition to "color" also denotes "body hair" (!)." In Avestan, */gaona-* means 'animal hair, color of the hair; quality' and this meaning is found in many Iranian languages, including Mod. Pers. On the other hand, the words with *-r-* (Mid. Irish: *gūaire* "hair (of animals), bristles"; O.Norse: *kārr* "curl of hair"; Latvian: *gaūri* (plural, "pubic hair"), even if they belong together, have no parallels in Iranian, nor in Sanskrit.

3. Even if we assume that *zahâr* is related to these words, we still have insurmountable problems:

(1) Initial *z-* must go back to Iranian *j-* (a palatalized variant of *g-*, that is **ge-*), but the "European" words reflect **gouro*.

(2) **-ou-* cannot give Pers. *-ahâ-* (*-ou-* must give Pers. *-ô-*)

(3) the *-h-* remains unexplained, etc.

4. If we start with the formal side of Pers. *zahâr*, it can go back either to Iranian **zathâr(a)-* or to **zafâr(a)-* (or with *j-*). I know of only one Iranian word which suits these forms, namely Avestan */zafar/* 'mouth', */vî-zafâra-* 'with open snout'.

Would it be possible that */kašidé zahâr/* refers to the mouth of the horses? Etymologically, it would be perfect!

Best regards,

A. Lubotsky